

## سه مکتوب از آقا محمد بیدآبادی

### در سیر و سلوک

از آقا محمد بیدآبادی عارف و حکیم بزرگ نیمه دوم قرن دوازدهم هجری (۱) ، نگارنده کتابی در تفسیر (۲) و کتابی در کیمیا (۳) و چندین اثر در سیر و سلوک (۴) ، نامه‌هایی در هدایت و ارشاد و موعظه مریدان و شاگردان خود و برخی از بزرگان و مشاهیر آن زمان در دست است (۵) که شش مکتوب از آن جمله تا کنون به نظر نگارنده این سطور رسیده است بدین شرح :

(۱) - نامه‌ای به حاجی ملا عبدالله بیدگلی کاشانی از دانشمندان آن عصر (۶) که از آن در " منیة المرئاد من جملة نفاة الاجتهاد " میرزا محمد اخباری نیشابوری یا دو سطر نقل شده (۷) و متن کامل آن در متفرقات آغاز مجموعه شماره ۱۹۵۲ کتابخانه آیت الله مرعشی قم (۸) هست .

- 
- ۱- سرگذشت زندگی و مآخذ شرح حال وی در مقاله نگارنده در شماره ۴ سال یازدهم مجله وحید ( تیرماه ۵۲) آمده است .
  - ۲- به سال ۱۱۸۲ . نسخه شماره ۱۸۵۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ( فهرست آنجا ۸ : ۴۴۸ ) .
  - ۳- به سال ۱۱۵۵ . نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه ( فهرست ۷ : ۲۴۴۹ ) که گویا جز رساله کیمیا از هموست که بر آن شرحی با نام هادی المضلین ( فهرست نسخ خطی اصغر مهدوی . ۱۱۲ / منزوی ۱ : ۶۴۵ ) نگاشته‌اند .
  - ۴- فهرست آنها در مقاله نگارنده در شماره ۴ سال یازدهم مجله وحید آمده است .
  - ۵- تذکرة القبور گزی . ۸۱ چاپ دوم .
  - ۶- روضات الجنات ۷ : ۱۲۴ چاپ جدید .
  - ۷- همان مآخذ و همان جا .
  - ۸- معرفی شده در فهرست آنجا ۵ : ۳۱۸ - ۳۲۶ ، برگ های ۵ پ - ۶ پ .

(۲) - نامه‌ای بر سید محمد و سید جعفر طهرانی الاصل کاشانی المسکن (۹) که متن آن نیز در همان مجموعه پیش هست (۱۰). بنا بر مفاد نامه این دوبه فراگرفتن علوم دینی اشتغال داشته‌اند .

(۳) - نامه‌ای به ملا محمد علی از شاگردان خود که نسخه آن نیز در همان مجموعه پیش هست (۱۱) .

(۴) - نامه‌ای به سید حسین قزوینی از فقهاد مشهور آن زمان ، که مانند سه نامه پیش به فارسی است و نسخه‌های متعددی از آن در دست است (۱۲) . چاپ شده به وسیله نگارنده در مجله وحید (۱۳) و به صورت مستقل نیز .

(۵) - نامه‌ای دیگر به همان فقیه به عربی که آن را پس از نامه‌ای دیگر به همونگاشته و در این یک به اشکال و سئوالی که وی در باب مفادنامه پیشین مطرح ساخته بود پاسخ داده است . او در نامه پیشین ضمن توصیه حفظ ظواهر شریعت ، جمله " خذ الایسباب و اطرح القشور " را به کار برده و این جمله در نظر فقیه مزبور با توصیه پیش متناقض آمده بود . اینک بیدآبادی نامه مورد سخن را در رفع شبهه تناقض نگاشت . پیداست که نامه‌ای که در این مکتوب عربی یاد می‌شود جز نامه چاپ شده وی به قزوینی است (۱۴) که در آن چنین جمله‌ای نیست .

نسخه این مکتوب نیز در مجموعه شماره ۱۹۵۲ کتابخانه مرعشی قم (۱۵) هست .

(۶) - نامه‌ای بر میرزای قمی صاحب قوانین ، فقیه مشهور ، به عربی که چند نسخه از آن در دست است (۱۶) .

شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

\* \* \*

از فهرست بالا چنان که دیدیم تنها مکتوب شماره ۴ چند سال پیش بوسیله نگارنده

۹ - دیباچه نامه در نسخه‌ای که از آن به دست داریم .

۱۰ - برگ های ۹ پ - ۱۰ ر .

۱۱ - برگ های ۱۰ پ - ۱۲ ر .

۱۲ - از جمله در مجموعه شماره ۱۹۵۲ کتابخانه مرعشی ( برگ های ۴ - ۵ پ ) و نسخی دیگر که در دیباچه چاپ آن ذکر شده است .

۱۳ - شماره ۴ سال یازدهم .

۱۴ - که در فهرست حاضر با شماره ۴ ذکر شد .

۱۵ - برگ های ۷ تا ۹ ر .

۱۶ - از جمله یک نسخه ضمن مجموعه شماره ۹۷ ج دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

( فهرست آنجا ۱۶۵ . )

سطور به چاپ رسیده ، و دو مکتوب عربی اخیر الذکر نیز می‌باید یا بیکدیگر در فرصت و جایی مناسب نشر شود . اینک متن نامه‌های شماره ۱ و ۲ و ۳ به همان ترتیب مذکور فوق ، براساس نسخه یادشده پیش :

## (۱)

به عرض می‌رساندکه از آن جا که حسن خداداد شاهد زیبای اخلاص و وداد و عروس رعنا یگانگی و اتحاد را احتیاج به غازه الفاظ و عبارات و مشاطگی کنایه و استعارات نمی‌باشد بلکه اصرار در بیان معانی بدیع المبانی آن شیوه اخلاص فروشان و مبالغه در اظهار دقایق آن خلاف شریعت دوستان بلکه طریقت منافقان است احتجاب آن ستیره عربان در حجله خانه سینه اخلاص توأمان بهتر و ترک خودنمایی به صریح و کنایه در ضمن عبارت آرایبی به ادب نزدیک دانسته ، لب گفتگو از اظهار این مقوله سخن بسته ، زبان به عرض مطلب گشوده ، بر صفحه عرض می‌نگارد که :

در اسعد اوان بهجت توأمان که هدهد نبایا مرحمت و ذره پروری القاء کتاب کریمه سلیمان بساط عطوفت گستری نموده ، حمامه روح روان با هزار شوق معلق زنان خود را به آشیان منظر دیده رسانیده ، از مطالعه آیات بینات فرقان مکارم اخلاق و سور محکمات قرآن میان اشفاق به مضمون صدق مشحون " انی عبدالله اتانی الکتاب " به رای العین مشاهده نموده ، مردم طور دیده از اعجاز تجلیات اطوار فصاحت و بلاغت الفاظش مدهوش و ساکنان جبل سینای سینه از تصور غرائب بیان معانی بدیع المبانی بی‌هوش گردیدند ، موسی ناطقه بعد از آفاقه از صعق حیرت و دهشت آن . . . تصدیق و اذعان به قضیه ذلک الکتاب لاریب فیه نموده ، الحق سالکان مسالک شرایع الفت و اخا را کتاب کافی و ارشادطلبان مطالب عالیه محبت و ولا را شرح وافی ، استبصاری از شرح من لایحضر فرموده بودید ، خلاصه‌ای به جهت تذکره معتبرین عرض می‌شود .

مجملی از مفصل و مختصری از مطولش آن که ایام صبی را به امداد . . . و تربیت رب العالمین به نحوی صرف تحصیل مبادی ادبی و علوم آلی نموده ، تا تام تمامی به امور محسوسه به هم رسانیده . پس عمری در بر الفاظ و بحر معانی حدیث و قرآن به دستیاری حواس عشره سیاحت و سیاحت نموده ، بعد از تهذیب اخبار و تنقیح مسائل اصول اجتهاد از وسائل الشیعه فقه شریعت آموخت و دهری با متکلمین گفتگو کرده ، به اعتقاد خود تصحیح عقاید نموده و زمانی با مشائین در طلب حکمت مشاء به هر مکان دویده ، دقایق تحقیقات شراد خیره نموده و مدتی از لواجم اشراق افادت اشراقیان استضاءه انوار طریق سلوک حکمت اشراق نموده ، مشغول منزل شماری بود و پنداشت که به تحصیل علوم

تصوری این مراتب تعرف حقیقت عرفان اهل معرفت می‌توان نمود و از مبدا و معاد خود خبری می‌توان گرفت و به این گمان عهدی بعید از عمر عزیز را صرف متشابهات عبارات و رموز و اشاراتشان نموده ، چون دید که از هر حیثیت در ... به غیر از دوری از مطلب اثری مترتب نشد - السائر علی غیر بصیره لا ارضا" قطع و لاطهرا" ابقی آه حسرت پر داد از سینهٔ پرسوز کشیده ، مانند صدف کف افسوس به کف سوده ، انگشت حیرت به دندان ندامت گزید و چون ... سر به گریبان تفکر فرو برد .

بعد از باس کلی از کل ماسوی استعانت به باری حضرت باری جسته ، معلوم شد که کتاب هفت ملت گر بخواند . آدمی عامی است و علم رسمی سر به سر قیل و قال است . باید زین بست و بازو گشاد که : الایمان کله عمل و یحصل بعضه من بعض . و یقین نمودم که :

در مدرسه هر علم که آموخته‌ام  
فی القبر بیضرتی و لاینفعنی  
زیرا که به همراهی حسن و خیال توهم حصول معرفت خیالی است محال ، و اندوختهٔ ایشان تمام نقش و نگاری است بی معنی و سربیح الزوال . بلکه محض زر و وبال است و کار عقل نیز ارائهٔ طریقی است نه ایصال به مطلوب . عقل رهبر ولیک تا در دوست راه نجات منحصر در تابعیت قولی و فعلی و حالی است . الشریعة اقوالی و الطریقه افعالی و الحقیقه احوالی ، ولکم فی رسول الله اسوه حسنه ، ولقدمن الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا" یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه .

تا لوح سینه از نقش غیر صافی و از شوایب خودی و خودبینی بالمره خالی نشود عکس شاهد مقصود در او جلوه‌گر نخواهد شد . ابی الله ان یجری الامور الایمانها ، و التخلیة قبل التحلیة . و از هنگامی که حقیقت این امر روشن گشته تا حال پیوسته چون شمع می‌سوزم می‌گدازم و می‌سازم ، و به قدر مقدور حب امور زاپله را که راس کل خطیئه است و به مرور راسخ گردیده - بحول الله از دل بیرون می‌کنم و از اسباب ظاهره اش کناره می‌گیرم و از حق اعانت و از دوستان شفاعت می‌طلبم و امیدوارم که خدای عالم خدایی نموده ، زورق روح را از دست تدبیر ناخدای نفس گرفته به شرطه عنایت از غرقاب فتنه امواج حوادث زمان به ساحل نجات و امان برساند .

دارم امید که این فن شریف چون فنون دیگر موجب حرمان نشود (۱)  
این است موجزی از شرح اسباب ضیاع عمر نفیس .

اندکی پیش توگفتم غم دل ترسیدم که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است

✱

حالی این هجران و این خون جگر      حالیا موقوف تا وقت دگر

جان برادر ! مرا می بین و فکر خویشتن کن . یا اخى ان كنت عبد الله فصر حرا" عن الكونين و استقم كما امرت و اطرح الدنيا و الاخره فى الطرفين و ارفع همتك و كل الى مولاك امر ما يهيك ، ثم استمع تعالى و اعتبر بحالى فلا يبتئك مثل خبير ، و العاقل من اتعظ بغيره و قد اخبر مرشد الكل المربى لجميع عباده ان حياه الدنيا لهو و لعب فاتركه للصبيان و الدار الاخره هى الحيوان نجعلها للذين لا يريدون علوا" فى الارض و لافسادا" . و عن الصادقين . من احب ان يكون شراك نعليه احسن من شراك نعلى اخيه فهو ممن يريد العلو ، فمفتاح الفلاح الزهد و القناعه ، و المال و الاولاد فتنة فاحذر هم ان يفتنوك عن بعض ما انزل الله ، و ان تطع اكثر من فى الارض يضلوك عن سبيل الله ، قوا انفسكم ، لا يضركم من ضل . فقل الله ثم ذر الناس فى خوضهم يلعبون فانهم يعلمون ظاهرا" من الحياه الدنيا و هم عن الاخره هم غافلون ، ذلك مبلغهم من العلم و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون .

و عليك بتحصيل حقيقه ملكه العدالة فانها سبب حصول الانسانيه بعد العبور عن درجه الحيوانيه ، فمن العبد المجاهده فى الاعداد و على الائمة الهداية و الارشاد الذين جاهدوا و افينا لنهدينهم سبلنا . لاصنع لغيره فى المعرفة و هوولى الذين آمنوا يخرجهم من الظلمه .

فدع نفسك و تعال و لاتصغ الى قيل و قال . رحم الله امرا" سمع فوعى و عمل ثم اهتدى . و السلام على من اتبع الهدى . و ما اردت الا الاصلاح ما استطعت و ما توفيقى الابلله ، و الله المستعان و عليه التكلان . ( ۲ )

به عرض می‌رساند که بسته دسته ریاحین خطوط عنبرین و گلدسته گلبن قلم مشکین رقم سحر آفرین که باغبان التفات عطوفت قرین محمدت کیشان شهرستان محبت و ولا و نونهال بوستان جعفر آباد خلت و رضا از ترتیب عجیب گل های رنگارنگ الفاظ و عبارات بلیغش در ضیابخشی مردم دیده محمدیان بی ریا ید بیضا ، و از ترویج غرائب روائج عطرت نکات لطیفه و معانی بدیعهاش در احیاء قلوب جعفریان صادق الولا اعجاز مسیحا نموده ، به رسم هدیه نامزد یادبود محبان خالص الوداد شده بود شمیم عنبرین درودش دماغ جان و جان دماغ را معطر ساخت و از وزیدن نسیم مؤده اخبار صحت مزاج در خاطر دوستی ذخائر گلهای خرمی و ابتهاج شکفتن آغاز نمود .

در حسن اختتام خواهش ارجاع مهمام آن حدود شده بود . چون مقصد اقصی این فقیر درگاه اله و بنده مجرم روسیاه خیرخواهی کافه امت و نصیحت شرکاء ملت است مهمنی اهم از این ندارد که تاکید و سفارش نماید که نوجوانان اقلیم استعداد و قابلیت و تازه نهالان جویبار سلامت فطرت دو روزه ایام مهلت را غنیمت شمرده ، به دستگیری تاجر ارادت و پایمردی کاردان عزیمت در راسته بازار جهان فانی که بندر خرید اقمشه نفیسه کمالات انسانی است نقد فرصت را به نحوی صرف تحصیل مراتب انسانیت نمایند که در اندک زمانی به سبب التزام قیام به لوازم شریعت و سلوک شاهراه مسالک طریقت و تحقیق حقایق مطالب حقیقت تعدیل قوای ثلاث انسانی یعنی بهیمی و سیمی و نطقی نموده ، مالک ملکه عقل و شجاعت و حکمت شده ، مصداق حقیقی مفهوم اسم عدالت گردیده عالم معالم قسمین نظری و عملی حکمت شوند . و به عبارت اخروی فاعل اعمال صالحه واجبه و مسنونه و متصف به صفات جمیله و متخلق به اخلاق حسنه و معتقد به عقاید حقه گردند .

نه آن که بالمره از امور حقیقیه غافل گشته ، از شریعت به رسمی واز طریقت به اسمی بل که از تکلم به کلامی و از حکمت به نامی اکتفا و قناعت کرده ، گوهر گران بهای در فکرت و جوهر نفیس سلامت جبلت را در دارالمعامله کاشان به دلالی اقوام و خویشان به درهم بخش استیفاء لذات مشتتهیات حیوانی و معاوضه و مبادله نموده ، یوسف جان را به ریسمان هم چشمی و حسد اخوان دست و پابسته به چاه طبیعت انداخته ، مقید سلاسل و اغلال علایق بدنی و تسویلات نفسانی ساخته ، پیوسته مشغول رعونت و خودنمائی و صدرجویی و مجمع آرای محافل مسرفان و گردآوری اسباب ریاست عامه و پیشوایی و امامت احمقان و مرصع خوانی قصص خالی از عبر در منابر موعظه و دکان خود فروشی به عامیان مریدان و تذکره اقوال دیگران و قصه خوانی تدریس در مجامع و مدارس جاهلان بوده ، رفته رفته از نشانه سرشار باده کبر و نخوت مدهوش و یک باره وطن اصلی را فراموش نموده ، فردای روز جزا در نظر نقادان صاحب بصیرت به یک فلس کاشی نیارزند .

زیاده زیاده است . در خانه اگر کس است یک حرف بس است . العاقل تکفیه الاشارة والغیبی لاینفعه طول العبارة .

(۳)

به عرض می‌رساند که اشتغال به امور متعارفه شغل مردم فارغ البال بلکه منشاء ضیاع اوقات و تیرگی حالات است ، و خلاصه مطلب آن که از هنگام مفارقت الی الان که اوایل بهار است از توجج بحر ذوات عطوفت به هواداری سحاب مرحمت از ابرنیشان قلم شفقت سه قطره باران ملاطفت چکیده و در طوق سینه دوستان محمد و علی دریا دریا جواهر

اخلاص حاصل گردیده ، به اعتبار ضیق مجال و ناخوشی یک مرتبه به تحریک عزیزی فارس قلم را در عرصه میدان صفحه صحیفه الاخلاص به جولان آورد ، تخته پاره‌ای چنبد از کلمات نصایح آمیز به هم ضم نمود که سفینه النجات غرقی بحر هیولی می‌توانست شد . نهایت از آن جا که سهام مواعظ و اعظ غیر متعظرا مانند تیر بی پر پیکان جسته از کمان شکسته نشانی از اصابه هدف اسماع و قلوب نمی‌باشد بعد از مدت ها ناله " و اغوثاه " و فغان و " یاللمشکی " می‌شنود .

جان برادر ! پر مشخص است که تا فاعل قوی به مستعد تام الاستعداد نپیوندد بر هیولی صورتی فایض نمی‌شود و افاضه قدری از استعداد از مبداء " فیاض موقوف به جنبش قابل است ، لیس للانسان الاماعی ، جمع ضدین محال است .

هم خدا خواهی و هم دنیای دون این خیال است و محال است و جنون حب الدنيا رأس کل خطیہ ، و الزهد مفتاح کل خیر ، والدنيا و الاخرة ضرّتان ، و ماجعل الله لرجل من قلبین فی جوفه .

یک دل داری بس است یک دوست ترا

تحصیل دنیای دنی بی مستی نمی‌شود ، تحصیل آخرت به هوس از کجا شود ؟ رفیق اهل غفلت عاقبت از کار می‌ماند چه پایی خفت پای دیگر از رفتار می‌ماند قال الله . ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون . انما الحیوة الدنيا لعب و لهو ( و لغو ، و الکرام ) اذامروا باللغو مروا کراما " و اذا خاطبهم الجاهلون ( المشتغلون باللهو و اللعب ) قالوا سلاما " . صاحب بصیرت را کلام الهی نصیحت بس است و بدون ریاضات شرعیّه خیال تحصیل کمالات نفسانی نمودن محض هوس است .

آدمی باید نوعی نماید که او را در هر حرکت و سکون نیت صادقی باشد و هر یک از آن دو به محض امتثال شریعت از او سر بزند نه به عادت شهوت طبیعت و فرمایش قوی و مشاعر حیوانیت ، و این است معنی ریاضت که توسن نفس سرکش را لحظه‌ای از لحظات به خود وانگذارد .

ترک نفسک هواها سعی لهافی رداها ،

بلکه پیوسته لجام شریعت بر سر آورده ، به دست ریاض طریقت داده ، به فرمایش عقل غیر مشوب به وهم میرا از امراض مسریه نفسانی مؤید به تأییدات روحانی سیر و سلوک

طریق حقیقت نماید و در همه منازل و مراحل از مرافقت و هم سفری باشد و احتراز کامل نماید و معیار حب دنیاست جاها " و مالا " ، و کثرت محبت دنیا رفیق نااهل است خواه در لباس شیخ و درویش جلوه نماید یا در عرصه معرکه امامت و وعظ خود آرایی کند یا در

مدرس محدث و مجتهد بساط خود فروشی چینند . بلکه مشاهده می شود در این اعصار اکثر ایشان از غولان آدمی پیکر و قطاع الطریق آخرت می باشند .

آیینه تار و آینه داران تمام لال  
طوطی چه یادگیرد از این بی کمالها  
و زاهد حقیقی در دنیا رفیق موافق است ، از هر صنف خواه باشد . قیل یا روح الله  
من نجالس ؟ قال . من یدکر کم الله رویته و یرغبکم فی الاخره عمله و یزید فی علمکم  
منطقه . و " اذاریتم العالم محبا " لدنياه فاتهموه فی دینکم " . محب دنیا پوسته به  
اتباع شهوات نفسانی و اشتغال به مشتتهیات حیوانی و استیفاء لذات جسمانی در حمیم  
سوزان یا در بی تحصیل آنها شهر به شهر سرگردان و در حسرت آنها با دیده گریان و  
جگر بریان است . و ادراک این معنی کما ینبغی موقوف به بیداری اطفال طبیعت از خواب  
غفلت و ترک لذت و شهوت است و این امر برنازنینان خودپسند بسیار بسیار است .  
اگر لذت ترک لذت بدانی  
دگر لذت نفس لذت نخوانی

\*

هزار ساله ره است از تو تا مسلمانی  
هزار سال دگر تا به شهر انسانی

\*

طفل نفس از شیر دنیا باز کن  
گر تو این انبان زنان خالی کنی  
آن که او را با ملک انباز کن  
پرز گوهر های اجلالی کنی  
الجوع سحاب یمطر الحکمه . سالک باید به دل از مال و جاه دنیا بی رغبت باشد ،  
نه آن که به زبان و گفتگو زاهد و به دست و پا و دندان پنج پنج بگیرد . تا اول به اکراه  
بر نفس زور نیآورد و ترک فضول مباحه نکند . و آخرداء الله بالجلل الصافی . (؟) . . .  
بر نمی خورد و به درجه زهد نمی رسد . اول درجه سلوک ترک عوایق است . و التخلیه  
قبل التحلیه

با که گویم اندرین ره زنده کو  
بهر آب زندگی پوینده کو  
و این معنی مستلزم ترک تحصیل معیشت به قدر ضرورت نیست . " طلب الحلال  
فریضه " و " الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله " ، " ملعون من کل عیاله علی  
غیره " . لکن بشرط الاكتفاء بقدر الکفاف والاجتناب عن الحرص والا سراف .  
رحم الله امرءا " استمع القول فاتبع احسنه ثم عرف قدره و لم یتعد طوره . آرزو می  
خواه لیک اندازه خواه .

هر کس که ز شهر آشنایی است  
داند که متاع ما کجایی است  
العاقل تکفیه الاشارة و الجاهل لا ینفعه التطویل فی العبارة . در خانه اگر کس است  
یک حرف بس است و السلام علی من اتبع الهدی .